

بررسی مختصر تصویرسازی در شاهنامه فردوسی

سیدجان ساطع

۱. پوهندوی (استاد) گروه زبان و ادبیات پارسی دری، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه بغلان، افغانستان. رایانامه:

sayedjansati@gmail.com

اطلاعات مقاله (۲۵۰-۲۴۱) چکیده

ابوالقاسم فردوسی از جمله شاعران بزرگ حماسه‌سرای ادبیات فارسی دری است که تمام عمرش را وقف نوشتن شاهنامه نمود و در مدت سی سال تکمیل کرد و تاریخ نیاکانش را زنده ساخت. او در سال (۳۲۵ هجری) در ده باژ ولایت طوس در خراسان زاده شد. نام او را برخی از مورخان منصور و نام پدرش را احمد دانسته‌اند ولی بیشتر با کنیت ابوالقاسم فردوسی معروف است. شاهنامه فردوسی بزرگترین اثر حماسی مردم ما یکی از کتاب‌های عظیم تاریخ هزار ساله فرهنگ و ادب دری است. شاهنامه کتابی نیست که در آن تنها وصف قهرمانان، میدان جنگ و کارزار و شکست و پیروزی پهلوانان آمده باشد. در این اثر جهانی همچنان اندیشه‌های میهن پرستانه اخلاقی، فلسفی و علمی زیاد چشم‌گیر است.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی
در این پژوهش برخی تصویرسازی‌های شاهنامه را به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بررسی کرده و نتیجه گرفتیم که فردوسی در شاهنامه از تصویرهای شاعرانه استفاده کرده که مجموعه آنها قدرت تصویرپردازی و تخیل بلند شاعر را نشان می‌دهد.	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۸
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸
	واژه‌های کلیدی: فردوسی شاهنامه تصویرپردازی

۱. مقدمه

امروزه در سال‌های آغازین هزارهٔ دوم شاهنامه، این نامهٔ سترگ همچنان در مقام بهین‌نامهٔ ایران، ارج و شکوه خویش را حفظ نموده و در حکم نسب‌نامهٔ قوم ایرانی، مایهٔ افتخار و اعتبار فارسی‌زبانان قلمداد می‌گردد. (آچاک؛ ناروئی: ۱۴۰۲: ۲) ابوالقاسم فردوسی شاعر بزرگ و سرایندهٔ شاهنامه همهٔ عمر برای پایداری و استواری کاخ شعر دری همت گماشت و تاریخ نیاکان نامدار ما را زنده ساخت. فردوسی با علاقهٔ فراوانی که به تاریخ گذشتگان و روایات حماسی ملی خویش داشت، پیش از آغاز شاهنامه نیز بعضی داستان‌های حماسی را به نظم کشیده بود. نخستین داستان منظوم او به نام بیژن و منیژه معروف است که بعدها جزء شاهنامه گردید. همچنان داستان رستم و سیاوش را نیز در دوران جوانی خود آفریده بود. بزرگترین اثر شعری او همان شاهنامه است. پیش از فردوسی نسز نوشتن داستان‌های قهرمانی بر اساس روایت‌ها و افسانه‌ها به نام شاهنامه رواج داشت. برخی از نویسندگان و شاعران در قرن چهارم هجری به نظم و نثر چند شاهنامه پرداخته بودند. از آن جمله شاعر گرانمایه دقیقی بلخی نیز شاهنامه‌ای نوشته بود ولی به آخر نرسید و کشته شد و فردوسی هزار بیت او را، در شاهنامهٔ خود آورده و از او با سپاس و احترام زیاد یاد کرده است. پس از درگذشت دقیقی، فردوسی دنبال کار او را گرفت و به گرد آوردن اسناد و مأخذ پرداخت تا شاهنامه را به پایان رساند. در این پژوهش که در جهت معرفی بخش کوچکی از مظاهر زبان و ادب فارسی و به‌طور اخص شاهنامه به‌عنوان یکی از عمده‌ترین آن‌هاست، (آجودانی، ۱۴۰۱: ۴) برخی از ویژگی‌های تصویرپردازی آن اثر گران‌بها را شرح می‌نماییم.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

داستان‌های شاهنامهٔ فردوسی از بزرگ‌ترین داستان‌های قهرمانی و حماسی جهان از لحاظ ساختمان و کمپوزیشن به‌هم پیوستگی و وحدت خاصی دارند و از هم‌دیگر گسسته نیستند. بخش عمدهٔ واقعه‌ها و حوادثی که در داستان آمده‌اند خواننده را در همه‌جا به دنبال خود کشانده و در پایان به نتیجهٔ معینی می‌رساند. گذشته از این فردوسی تقریباً در همهٔ داستان‌های شاهنامه از آن جمله داستان ضحاک، کاوهٔ آهنگر، سیاوش و... برای نشان دادن حالت‌ها و لحظه‌های گوناگون زندگی قهرمانان از تصویرهای شاعرانه استفاده کرده که مجموعهٔ آنها قدرت تصویرپردازی و تخیل بلند شاعر را نمایانگر است. این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ مناسب برای این سوال است که آیا فردوسی در شاهنامه تصویرگری کرده و این تصویرها بر کدام موضوعات است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

این مقاله به برخی از تصویرسازی‌های شاهنامه فردوسی و همچنان شناسایی فردوسی به عنوان شاعر حماسه‌سرا و تصویرپرداز بزرگ که از صناعات بدیع ادبی یعنی مبالغه، تشبیه و استعاره و... به خوبی بهره برده، پرداخته است.

ارزش تحقیق در این مقاله این است که تا به حال در افغانستان در مورد تصویرپردازی در شاهنامه بطور خاص تحقیق نشده و اگر تحقیق شده باشد بسیار مجمل است اما تحقیق حاضر پیرامون تصویرپردازی در شاهنامه کار بکر و تازه به شمار می‌رود و از همین لحاظ دارای ارزش ویژه است. در تحقیق این موضوع از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و موضوعات به صورت تشریحی و تحلیلی بیان گردیده و در حد توان و کوشش در تکمیل این مقاله از منابع معتبر و دست اول استفاده شده است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

سبزیان پور (۱۳۹۱) در «تصویرسازی حماسی در شاهنامه فردوسی و دیوان متنی» طی مقایسه تصویرسازی‌های این دو اثر از صحنه‌های خونین نبرد توارد، استفاده از الگوهای کلیشه‌ای، تأثیرپذیری فردوسی از شعر متنی و یا شاعران قبل از او را قابل تفسیر دانسته و تفاوت کار این دو را در این دیده که حکیم طوس با انگیزه‌ای ملی دست به خلق شاهنامه زده و از آنجایی که مخاطبان او مردم کوچه و بازار بودند در تصویرسازی خویش از پرده‌های حماسی، بیشتر از تشبیه و کنایه و کمتر از استعاره، استفاده کرده، در حالی که متنی برای جلب رضایت امیران و حاکمان درباری، مجبور به تصنع و استفاده از استعاره شده، لذا معانی پیچیده و دور از ذهن مردم عامی، در سراسر تصویرسازی‌های حماسی او موج می‌زند.

بابائی و همکاران (۱۳۹۴) در «بررسی زبان تصویری شاهنامه فردوسی در هنرهای تجسمی» نتیجه گرفته که از همان سده‌های اولیه خلق شاهنامه، اشعار فردوسی و مضامین و مفاهیم شاهنامه به صورت‌های گوناگون در فرهنگ و هنر ایران تأثیر و جلوه چشمگیر داشته و شاهنامه چه به صورت کتبی و چه به صورت نقلی در زنده نگه‌داشتن سنن نقاشی ایرانی تأثیر به‌سزایی داشته است. این تصاویر و مضامین تنها محدود به هنر کتابت و نگارگری نشده و از چارچوب متن جدا شدند و در سایر هنرها چون ظروف سفالی و فلزی و کاشی‌کاری نقش بسته‌اند.

حیدری (۱۳۹۸) در «نشانه‌های هویت‌شناسانه در تصویرگری‌های شاهنامه برای کودکان» به اهمیت تصویر به عنوان امری روشن‌گر در افزایش درک شناختی کودکان پی برده و دریافته

که این نشانه‌ها در عین اینکه موتیف‌هایی برای بازشناسی شخصیت‌های داستان هستند، بازتاب ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی نیز به شمار می‌آیند و تصویرگران همواره مخاطب کودک و پندارهای فرهنگی و تجربه‌های پیش‌آموخته او در درک تصویر را اساس تصویرگری متون قرار نداده‌اند؛ بلکه پسند عمومی و سبک فردی را لحاظ کرده‌اند.

یزدانی (۱۳۹۸) در «تصویرگری مضامین شاهنامه در نقوش سفال مینایی» موضوعات برگرفته از شاهنامه به ویژه روایت‌های بهرام گور و آزاده، فریدون، کاوه و ضحاک و بیژن و منیژه را مورد توجه سفالینه‌نگاران دانسته است. از این رو می‌توان گفت که سفال مینایی در تصویرسازی ادبیات شفاهی و نوشتاری ایران در دوره میانی اسلامی سهم بسزایی داشته است. همچنین متن روایی شاهنامه با تمام ظرافت موضوعی از بستر کاغذ بر بستر سفال مینایی انتقال یافته و هنرمند سفالینه‌نگار تمام تلاش خود را برای انتقال پیام تصویری بدون متن، در یک سطح مدور و منحنی سفالی انجام داده است.

منصور مره‌بی (۱۳۹۹) در «تصویرسازی و تصویرآرایی فریب‌کاری در شاهنامه فردوسی و کلیله دمنه نصرالله منشی» به نوع فریب و حيله و هدف نیرنگ‌بازان پرداخته و به اقتضای هر خدع‌ای نکات اخلاقی، معرفتی، سیاسی و اجتماعی را برای حظ و تنبّه درج کرده تا چراغ راه هدایت رهروان حقیقت باشد.

با در نظرداشت معلومات پیرامون برخی از ویژگی‌های شاهنامه نوشته‌های زیادی در کتاب‌ها و مقاله‌ها و منابع مختلف به چاپ رسیده اما در افغانستان بصورت خاص پیرامون تصویرپردازی در شاهنامه تحقیق نشده است، بنابراین با نوشتن این مقاله مواد مشخصی تحقیق و تدوین گردیده است.

۲. بررسی مختصر برخی از ویژگی‌های شاهنامه

مهارت و استادی کم نظیر فردوسی در شاعری، مورد توجه شعرای هم‌عصر او تا به امروز است. (جبارپور، ۱۴۰۱: ۱۸۹) در اینجا به دنبال فهم اندیشه فردوسی از طریق بازسازی زمانه او با تمام جزئیاتی هستیم که به نوبه خود جنبه کاربردی داشته‌اند. در این چارچوب برای فهم اندیشه فردوسی نگاه تصویرگر او مورد بررسی قرار خواهد گرفت. (عبدالخانی و احمدوند: ۱۴۰۲: ۱۸۱)

۲-۱. طبیعت بی جان

فردوسی معمولا در آغاز و هر جای دیگر داستان که ایجاب می‌نموده به تصویرگری پرداخته و سخن را با طبیعت بی جان پیوند داده است. در بیت زیرین طلوع آفتاب را بدین‌گونه تصویر می‌کند:

چو خورشید از چرخ گردنده سر برآورد برسان زرین سپر
و یا فرا رسیدن شب را این‌گونه نشان داده است:
چو خورشید تابان شود ناپدید شب تیره بر چرخ لشکر کشید

۲-۲. تصویرپردازی طبیعت

کوه البرز از دیدگاه شاعر بدین‌گونه تجسم یافته است:

سر اندر ثریا یکی کوه دید که گفتی ستاره بخواهد کشید
در وصف سرزمین مازندران چنین می‌سراید:

که در بوستانش همیشه گل است به کوه اندرون لاله و سنبل است
هوا خوشگوار و زمین مشکبار نه سرد و نه گرم و همیشه بهار
نوازنده بلبل به باغ اندرون گرازنده آهو به راغ اندرون
گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان
دی و بهمن و آذر و فرودین همیشه پر از لاله بینی زمین
و همچنان روزهای بهار را چنین به تصویر می‌کشد:

بهار آمد و خاک شد چون بهشت به روی زمین بر، هوا لاله کشت
همه بوم‌ها پر ز نخجیر گشت به جوی آبها چون می و شیر گشت
گرازیدن گور و آهو به شیخ کشیدند بر سبزه هر جای نخ
همه جویباران پر از مشک دم به کردان گل تار می‌شد به خم
اکثر تشبیه‌ها، توصیف‌ها و تصویرپردازی‌ها با روحیهٔ جنگاوری موافقت نشان می‌دهد. مثلا خورشید تیغ از میان بر می‌کشد:

پدید آمد آن خنجر تابناک به کردار یاقوت شد روی خاک
و یا

چو خورشید گشت از جهان ناپدید شب تیره بر دشت لشکر کشید
در شاهنامهٔ فردوسی عوامل تصویرپردازی گوناگون است ولی در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۲-۳. مبالغه

یکی از صنایع بدیعی که بیشتر در شاهنامه به کار رفته مبالغه است. فردوسی در تمامی داستان‌های شاهنامه هنگام بیان حوادث و رویدادها برای بزرگ‌نمایی حوادث بیشتر از مبالغه استفاده کرده است. مبالغه برای نشان دادن حادثه مهم و بزرگ یکی از واسطه‌های مهم تصویرسازی‌های شاعرانه است. مبالغه همانند تشبیه و استعاره پدیده‌ها و حوادث را محدود ساخته دامنه آن را بزرگ‌تر و عظیم‌تر نشان می‌دهد. مثلا در بیت زیرین شاعر برای تمثيل میدان جنگ با استفاده بیان اغراق‌آمیز می‌گوید از بس که آواز شیهه اسپان و غرش کوس در میدان بلند شد تو می‌پنداشتی که آسمان با زمین یکی شد.

ز هرای اسپان و آواز کوس همی آسمان بر زمین داد بوس
یا

زمین آمد از سم اسپان بجوش به ابراند آمد فغان و خروش
که آمد سپاهی چو کوهی گران همه رزم‌جویان و گنداوران
ز تیغ دلیران هوا شد بنفش برفتند با کاوایانی درفش
چنانکه دیده می‌شود شاعر با استفاده از عبارت‌های مبالغه‌آمیزی چون: به جوش آمدن زمین از سم اسپان، به فغان آمدن ابر، سپاهی چو کوه گران، بنفش شدن هوا از زنگار تیغ‌های پهلوانان و... به شعر خویش قدرت و استواری زیادی بخشیده است. می‌توان گفت که مبالغه برای قوت دادن و استواری بیان شاعرانه خدمت می‌کند. در وصف جنگ باری چنین می‌گوید:
بکشتند چندان ز توران سپا که از کشته شد پشته تا چرخ و ماه
می‌بینیم که مبالغه قوی برای وصف کشته‌های دشمن و قدرتمندی و بزرگ‌نمایی لشکر فاتح به کار رفته است. تا بدان حد که سر کشته شده‌های دشمن را تا آسمان و ماه وصف می‌کند.

در شاهنامه تشبیه نیز زیاد به کار رفته است. مثلا در داستان سیاوش:

بیامد فرنگیس چون ماه نو به نزدیک آن تا جور شاه نو

۲-۴. تشبیه

تشبیهات فردوسی بسیار لطیف و دلکش است. در وصف تهمینه مادر سهراب و دختر شاه سمنگان از چنین تشبیهاتی استفاده کرده است:

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند
دو برگ گلش سوسن می‌سرشت دو شمشاد عنبر فروش از بهشت
بناگوش تابنده خورشیدوار فرو هشته زو حلقه گوشوار

روانش خرد بود و تن جان پاک تو گفتی که بهره ندارد ز خاک دیده می‌شود فردوسی برای وصف زیبایی‌ها و مناظر و حوادث باز هم بیشتر از تشبیهاتی سود می‌برد که روح حماسی شعرش ایجاب می‌کند. مثلاً برای ابرو/ کمان و برای گیسو/ کمند را می‌آورد تا روحیه رزمی اثر محفوظ بماند، البته در موارد بسیار تشبیهاتی هم آورده که ابزار آن رزمی نیست ولی وقتی که مضمون حادثه بیشتر خواهان تشبیهات حماسی می‌شده برای پر قوت ساختن زبان بیان خویش از آن به کثرت استفاده کرده است.

در شاهنامه صنعت استعاره نیز برای تصویر لحظه‌ها و پدیده‌ها و حوادث به کار گرفته شده است. اگر فردوسی برای وصف میدان‌های جنگ از اغراق و مبالغه استفاده کرده برای وصف زمینه‌های غنایی و طبیعی بیشتر از تشبیه و استعاره کار می‌گیرد مثلاً:

فرنگیس بگرفت گیسو به دست به فندق گل ارغوان را بخست
 پر از خون شد آن سنبل مشک بوی پر از آب چشم و پر از گرد روی
 همی اشک بارید بر کوه سیم دو لاله ز خوشاب کرده دو نیم
 در این بیت‌ها رخساره‌های گلگون و زیبایی فرنگیس را به گل ارغوان و دو لاله استعاره کرده و به حد اعلای خوبی و زیبایی بیان کرده است و در بیت زیر روی زیبا را به دو گل و دو چشم فریبنده را به دو نرگس خواب‌دار استعاره ساخته است:

دو گل را به دو نرگس خواب‌دار همی شست تا شد گلان آبدار

۲-۵. مناظره

همچنان صنعت مناظره نیز در شاهنامه فردوسی به کثرت دیده می‌شود. مناظره نوعی گفتگو و مجادله زبانی است میان قهرمانان. هر کدام از قهرمانان شاهنامه قبل از آغاز جنگ وقتی یکی با دیگری روبه‌رو می‌شوند از قدرت و کارنامه و جوان‌مردی و زورمندی خویش سخنانی بر زبان رانده و خود را برای طرف معرفی می‌کنند و می‌خواهند طرف را به تسلیم وادار بسازند چنانکه در جنگ کاوس با رستم دیده می‌شود:

کشانی بدو گفت بی‌باره‌گی به کشتن دهی تن به یکباره‌گی
 تهمت‌ن چنین داد پاسخ بدوی که ای بیهوده مرد پرخاشجوی
 پیاده ندیدی که جنگ آورد سراسر کشان زیر سنگ آورد
 به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آرند هر سه به جنگ

۳. نتیجه گیری

می‌توان گفت در شاهنامه انواع هنرهای بدیعی و عوامل تصویرسازی بسیار موجود است. این اثر از یک سو یک اثر قهرمانی بوده و متن حماسی و تاریخی دارد و خود گنج بزرگ از هنر متعالی است. شاهنامه هم از نگاه شکل در حد اعلا‌ی خوبی و زیبایی قرار دارد و هم از لحاظ مضمون و محتوا از غنی‌ترین کتاب‌های شعر دری به شمار می‌رود.

با آنکه هزار سال از نگارش شاهنامه فردوسی می‌گذرد این اثر عظیم نه تنها فراموش نشده بلکه هر روز و هر سال بیش‌تر از پیش ارزش و اهمیت تازه می‌یابد. این اثر به مثابه گنج بزرگی از زبان و ادب و اخلاق و هنر ملت ما به شمار می‌رود. فردوسی یکی از آن مردانی است که حتی یک بیت و یک سخن زشت و خلاف اخلاق نسروده است. پاکیزگی کلام، عدم استعمال کلمه‌های عربی تا حد امکان، سخنان ارج‌ناک و بلند، اندیشه‌های انسانی، شهادت و دلیرمردی، تصویرپردازی قوی همه و همه آن عواملی است که شاهنامه را تا جهان باقی است همانند گوهری از خزائن هنر و اندیشه بشریت حفظ و نگهداری خواهد کرد. می‌توان گفت این کتاب سند افتخاری برای ملت افغانستان نیز هست. نام اکثر شهرها، دریاها و کوه‌های کشور ما به اضافه نام قهرمانان ملی ما در این گنجینه حفظ شده و به ما رسیده است. شاهنامه فردوسی از جمله کتاب‌های گرانبهایی است که سند پر افتخار ملت آری‌ن را از زیر خاک‌های سرد و تاریک بیرون کشید و بر فراز کاخ بلند ادبیات پارسی دری قرار داد و سرود:

بناهای آباد گردد خراب ز باران از تابش آفتاب
پی‌افگندم از نظم کاخ بلند که از باد و باران نیابد گزند
بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
فردوسی را باید از پیش‌رو کسانی دانست که به افتخارات آری‌ن زمین روح تازه دمیدند و
عظمت تمدن باستانی ما را به جهانیان نشان دادند. از این لحاظ فردوسی را باید مظهر
وطن‌پرستی و مردم‌خواهی دانست.

کتاب‌شناسی

- آجودانی، شکوفه (۱۴۰۱)، «پیری و جوانی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۱-۲۵
- آچاک، ایوب؛ ناروئی، مسعود (۱۴۰۲)، «تجلی فرهنگ باستان ایران در اندیشه و بیان هنری شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱-۱۹
- جبارپور، سمیه (۱۴۰۱)، «فردوسی و شاهنامه در متون منشور عرفانی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره دوم، صص ۱۶۹-۲۰۷
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۲)، *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- عبدالخانی، محمد؛ احمدوند، شجاع (۱۴۰۲)، «فردوسی و نقد منازعه درونی در سپهر اندیشه ایرانی بر اساس نظریه هرمنوتیک قصدگرای کونتین اسکینر، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۲، شماره اول، صص ۱۷۳-۱۹۹
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *شاهنامه*، چاپ آفت، کابل: مطبعه دولتی.
- کریمان، حسن (۱۳۷۵)، *پژوهشی در شاهنامه*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- مینوی، مجتبی (۱۳۴۶)، *فردوسی و شعر او*، تهران: انجمن آثار ملی ایران.

A Brief Study of Illustration in Ferdowsi's Shahnameh

Sayedjan Satee

۱. Professor, Department of Persian Dari Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Baghlan University, Afghanistan. Email: sayedjansati@gmail.com

Article Info (۲۴۱-۲۵۰)

ABSTRACT

<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history:</p> <p>Received: ۰۷/۰۴/۲۰۲۴</p> <p>Accepted: ۲۹/۰۹/۲۰۲۴</p> <p>Keywords: Ferdowsi Shahnameh Illustration</p>	<p>Abul Qasim Ferdowsi is one of the great epic poets of Persian Dari literature who dedicated his entire life to writing Shahnameh and completed it within thirty years, bringing the history of his ancestors to life. He was born in the year (۳۲۰ AH) in Deh Baj, Tus Province, Khorasan. Some historians have called his name Mansur and his father's name Ahmad, but he is more commonly known by the nickname Abul Qasim Ferdowsi. Ferdowsi's Shahnameh, the greatest epic work of our people, is one of the great books in the thousand-year history of Dari culture and literature. Shahnameh is not a book that only describes heroes, battlefields, campaigns, and the defeats and victories of heroes. In this universal work, patriotic, moral, philosophical, and scientific thoughts are still very striking.</p> <p>In this research, we examined some of the illustrations of Shahnameh in a descriptive-analytical manner using library resources and concluded that Ferdowsi used poetic images in Shahnameh, the collection of which shows the power of imagery and the poet's high imagination.</p>
---	--